



انتشارات محمد

توران ناصر خسرو گنجی حاج آید

شریعتی

حجت الاسلام سید علی خامنه‌ای

باطل است، یک نفر انسان بخودش
 این جرأت را و شها مت را میدهد که
 در میان مردم حرکت کند فریاد میکند
 و به مردم هشتاد میدهد و به آنها
 میگوید دنبال فرستادگان خدا
 بروید! تبع ملائستلکم اجرا، و آیه این
 کسانی که از شما پا داری نمیطلبند.
 در باره شخصیت دکتریک نکاتی
 است که باید به آن توجه کرد. بنده
 در سال گذشته هم این فرصت وجود
 داشت که بنشینیم و راجع به یک چهره
 روشنفکر اسلامی سخن بگوئیم و دور از
 گرایشها و موحهای گوناگون شخصیت
 یک چهره ای را که سالیانی در خط

اسلام و قرآن حرکت کرده و کوشش کرده
 تشریح کنیم آنجا هم سعی کردم بدرستی
 این نکات و حواشی را رسیدگی کنیم
 مسئله، مسئله، خط روشنفکری در ایران
 است و این که چه خطی است و اساساً
 مفهوم روشنفکری در ایران چه بوده از
 اول و از کجا شروع شده و به کجا ختم شده
 زیرا که دکترا ز لحاظ تیپ اجتماعی
 یک روشنفکر مذهبی بود و لازم بود که
 در مواضع روشنفکری وضعیت او
 رسیدگی شود تا شناخته شود و اگر این
 جریان را که اسمش را روشنفکری
 میگذاریم و حرکت روشنفکران از آغازی
 که این حرکت در ایران بوجود آمد
 تا حالا مورد توجه دقیق قرار بگیرد آن

وقت موضع آن شخصی که در این لحظه
 قرار دارد و بنا بر این جهت حرکت میکنند
 بدرستی آشکار میشود و حقیقت این
 است که حرکت روشنفکری در ایران
 از اول یک حرکت انحرافی و وابسته
 حرکتی نه در خط ترقی و تعالی ایران
 و اندیشه ایرانی، بلکه یک حرکت ضد
 در ضد وابسته بود. روشنفکری آن روز
 معنایش این بود (صد سال پیش از
 میرزا ملکم خان) که برای آموختن
 اندیشه و دانش به مراکز سنتی فکر و
 علم در داخل جامعه خود ما مراجعه
 نکردند بلکه آن کسیکه میخواهد
 فکر و علم و پیشرفت و معلومات بدست
 بیاورد و در منطقه ای دیگر در

دنیا بی دیگری برای ایرانی آن
 روز دنیا ی نویی بود، آنجا تحصیل
 علم کنند تا اینجای قضیه اشکالی
 ندارد، کسیکه دنیا را علم هست همه جا
 میرود و اسلام بما گفته: "اطلبوا العلم
 ولو بالصین" و لو در راههای
 دور بروید و علم را پیدا کنید این
 مانعی ندارد، اما آن کسانیکم علم
 را از فرنگ مطالبه میکردند و
 دنیا لش به فرنگ میرفتند و وقتی
 بر میگشتند تنها علم نبود که آورده
 بودند بلکه دو کار دیگر انجام گرفته
 بود اولاً "غیر از علم همه رویدادها و
 عوارض ذهنی یک انسان را هم
 با خود میآوردند. اخلاق فرنگی را هم

میا ورنند. کیفیت لباس پوشیدن
 فرنگی را هم با خودشان میا ورنند،
 کیفیت غذا خوردن فرنگی را هم با
 خودشان میا ورنند. خصلتهای
 جغرافیایی و اقلیمی یک مردم را
 هم با خودشان میا ورنند. آن آدمیکه
 در یک منطقه گرمسیری خشک زندگی
 میکند بطور طبیعی یک سبزی
 خصلتهایی دارد و غیر از آن کسی
 است که مثلاً "در یک منطقه مرطوب و
 سرد زندگی میکند این دیگر چربی
 نیست که مربوط به علم و فن و فرهنگ
 و معرفت باشد اما آن روشن فکر از
 اروپا برگشته آن روز سعی میکرد
 حتی خصوصیات و خصلتهای طبیعی و

اقلیمی و جغرافیای را هم با خودش
 بیاورد و اگر مثلاً "مردم فلان کشور
 در حرف زدن نوعی تکیه کلام دارند،
 این آن تکیه کلام را هم با خودش
 میآورد و اگر فارسی هم حرف میزند،
 با لهجه، فرنگی حرف میزند. این
 یک خصوصیات دیگر که فقط حامل
 علم نبود حامل هر چیزی بود که
 گیرش آمده بود از لباس و از خوراک و
 از همسرگیری و از اخلاق و از سنتها و
 غیره. خصوصیات دوم این بود که او
 که از فرنگ بر میگشت دیگر برای
 جا معه خودش و ملت خودش و فرهنگ
 خودش پیشیزی اعتبار قائل نبود و
 معتقد بود که این ساخت غلط است.

در این تردیدی نیست که ما آن روز
 عقب بودیم هیچ شبهه‌ای ندا ریم که
 حکام جا شرد در طول چند قرن ما را با
 سرگرم کردن به جنگهای خانمان
 براندا از تعقیب حریانه‌های فکری
 علمی جهان عقب انداخته بود چه
 در زمان قاجاریه وجه قیاس از
 قاجاریه شما تا ریم را براندا خوانید
 مرتب جنگ است میان خانواده‌ها
 میان قدرت طلبان و این موجب شد
 که فرهنگ ما عقب برود ما در زمان
 نادرشاه افشار که امروز به ما مش
 افتخار میکنیم نمیدانیم که اگر در
 دنیای آن روز غرب امیرا طوری مثل
 نادرشاه نبود آکادمیهای علمی

زیا دو جود داشت . وز مینه وروال کار
 مردمی بود که بسوی یک فرهنگ
 جدید حرکت میکنند . ما دلمان
 را خوش کردیم که تا در شاه هم یکبار
 دیگر هندوستان را فتح کرد . در زمانی
 که ما در ایران دچار جنگهای
 خانمان براندا زوپایان تا پذیریا
 روسیه بودیم یا در قسمت شرق کشور
 در فتح هراتو غیره بودیم دنیا ی غرب
 در آن روز مشغول آزمودن نخستین
 تجربه های علمی بود که بعدها به این
 پیشرفتهای عظیم منتهی شد . در این
 تردیدی نیست که ما حکام خود کاه
 و جائزمان اجازه نداده بودند که
 خیزی برداریم و بطرف علم و فرهنگ

جدیدی حرکت کنیم بنا بر این —
 روشنفکر غرب زده این حرف را راست
 میگفت که ما عقبیم و ما به او حقیق
 میدهیم (حیلی خوب ، عقبیم ، بروید
 بخوانید و با دیگری بروید و برگردید و
 ما را جلو ببرید) . اما آنها به این
 اکتفا نمیکردند ما چیزی داشتیم که
 غرب یقیناً " از آن تهیدست بوده
 ما در اخلاق در فلسفه در چیزیکه در
 دوران حبش عظیم هندوستان شکل
 انحرافیش داشتند و اندیشمندان
 و مصلحان غرب را بخود جذب میکرد
 ما در اینها از غرب جلو بودیم . ما یک
 فرهنگ هزار و چهارصد ساله داشتیم
 (آن روزها رو سیصد ساله داشتیم)

حجم کتابهای علمی و فرهنگیمان از
حجم همه* نوشتجات غرب به مراتب
بیشتر بود. آن روز میتوانستیم
افتخار کنیم که شجره نامه فرهنگستان
غرب و دانشگاههای غرب میرسد به
نقطه ای که مال ما و مولود ما و
متعلق به ما است. اما این
روشنفکران غرب زده هم اینها را
فرا موش کردند آمدند اینها را
کتابهای فلسفی و علمی و طبیی و
کتابهای تئیکه در زمینه های گوناگون
دانش طبیعی وجود داشت و امروز
همان کتابها در اروپا مورد
استفاده است و همان روز هم مورد
استفاده بود مثل کتابهای محمد بن

زکریای رازی مثل نوشتجات ابن میثم مثل کتابهای ابن سینا. اینها آمدند و همان کتابها را هم نفی کردند و ندیده گرفتند و بی ارزش دانستند و این جریان روشنفکری بود در ایران آمدند گفتند ماهیچی نداریم آمدند گفتند ما اگر بخوایم آدم شویم اگر ایرانی بخواهد کسی بشود و بجایی برسد باید لباس ایرانیگری و شرقی گری و اسلامیگری را از تنش بکند و برود توپوست اروپائیها و فرنگیها و به قول معروف از فرق سر تا نوک پا بایستی اروپائی فرنگی بشود این تفکر روشنفکری تازه پدید آمده ایران بود، و همه جا اینجور بود، و این جمله‌ای از تقی زاده معروف است که تقی زاده گفته بود که ایرانی باید جسما " وروحا " وظاهرا "

و باطنا "فرنگی مآب بشود این مخصوص
 تقی زاده نبود این طرز تفکر همه‌شان بود
 حتی آن کسانی که روی فنون فارسی کار
 میکردند و این دلیل این بود که اعتقاد به
 این فنون دارند. اما با یک بی ایمانی با
 یک بی اعتنائی نسبت به شیوه‌های تحلیل
 محتوی این کتابها برخورد میکردند که
 واقعا "گریه آور است و روشنفکری ایران به
 این ترتیب متولد شد.

شما در میان آن نسل برجسته و معروف
 روشنفکران قدیمی ایران یک نگاهی بکنید از
 قبیل تقی‌زاده‌ها یک دانه آدم معتقد به
 اسلام و دین توی اینها پیدا نمیکنید و این
 تصادفی نیست، اینها کسانی بودند که یا
 در خانواده‌های معتقد به دین پرورش یافته

بود و یا خودشان در وادی تحصیل علوم دینی گذرانده بودند مثل خود تقی زاده اما یکی از آنها معتقد به اسلام و معتقد به دین نبودند. علت چیست؟ علت همان خود باختگی است. روشنفکری در ایران با خصلت الحاد و بی اعتنائی به دین متولد شد. مروری توی روشنفکرهای نسلهای اول بینداز یک نفر از آنها را نمیبینید که با مردم وناس یک ارتباطی برقرار کرده باشد اینها غالبا "وابستگان به قدرتها بودند اگر توانسته بودند دست خودشان را به یکی از مشاغل دنیای حقوقی بند کرده بودند اگر هم کار تحقیق میکردند این تحقیق در خدمت ارباب ملک و حکومت است. با مردم ارتباطی نداشتند از مردم چیزی یاد نمیگرفتند و به

مردم هم طبعاً "چیزی نمیآموختند لذا روشنفکری ایران با خصلت جدایی از مردم متولد شد بدین ترتیب روشنفکران دارای سه خصوصیت:

۱ - دور بودن از اسلام

۲ - بی اعتنائی به ایرانیگری

۳ - جدائی از مردم شکل گرفتند.

اگر بخواهیم در فضائل و مناقب روشنفکری ایران بگوئیم حرف زیاد است. همین سه خصوصیت کافی است. جریانی که بنام روشنفکری در ایران پدید آمد و ادامه پیدا کرد و تا امروز هم بقایایی دارد البته خواهیم گفت که در طول راه این جریان بسترش را عوض کرد و راههایش رادریخیلی جاها تغییر داد اما هنوز هم بقایایش هست.

این جریان از آغاز با این سه خصوصیت
 بوجود آمد، بی اعتنائی به ایران و بی
 اعتنائی به ایران و بی اعتنائی به اسلام
 و بی اعتنائی به مردم، این سه خصوصیت
 در طول زمان، البته روشنفکرانی بودند
 که این جور نبودند جلال آل احمد جزء
 نمونه‌های بارز روشنفکرانی بود که این
 خصوصیتها را نداشت او نه به اسلام بی
 اعتنا بود نه به ایران بی اعتنا بود و نه
 به مردم اما او به جریان روشنفکری بی
 اعتنا بود یک چنین روشنفکری بود و بنده
 به چند نفر از این مدعیان دوستی و همفکری
 با مرحوم آل احمد در مشهد چند سال
 قبل از این همین مطلب را میگفتند از همین
 آقایانیکه بعد از سالها قهر کردن از مردم

و بریدن از مردم حالا که میدان دست مردم است اینها شده اند طرفدار خلق و طرفدار مردم . اما باز هم مشکل کسی باور کند که اینها راست میگویند چون سابقه شان این را نشان نمیدهد و اتفاقاً " این صحبت مذاکره در یکی از مراسم یادبود مرحوم دکتر شریعتی است به گمانم چهل و شش در مشهد خیال میکنم . یکی چند نفر از این آقایان آمده بودند توی جلسهای و چهار زانو روی زمین توی جلسهای شلوغ و پهلوی من نشسته بودند که من به اینها گفتم شما ها و روشنفکران اصولاً " احتیاج دارید به اینکه با مردم ارتباط داشته باشید زیرا ارتباط با مردم از دو طرف خیر و برکت دارد هم برای شما و هم برای مردم اما اگر

روشنفکر بریده از مردم باشد خواهد شد ،
 برج عاج نشین . درست مثل کسیکه حلوی
 پایش را نمیبیند و چشم دوخته به افقپاشی
 که برای خودش هم مطرح نیست و روشن
 نیست . روشنفکر باید از مردم بیامورد از
 زندگی مردم از تلقیهای مردم از رنجهای
 مردم ، از گلههای مردم از خواستههای مردم
 از نواقص مردم اینها را باید یاد بگیرد
 روشنفکر اینها را باید ببیند . این
 مرتبه به زبان روشنفکر است ، زیرا
 هرگز مرا نگرفته است . اما زبان
 مردم عیار است از اینکه وقتی
 روشنفکر از مردم چیزی بپا موجب
 برای مردم مفید هم نخواهد بود . در
 دوران احتیاج مدعیان روشنفکری

از نویسنده و شاه و هنرمندان بهینید
 چه برای مردم آوردند آن جناب
 شاعری که امروزها یک خروار ادعا
 خودش را از انقلاب و از مردم
 و از جنبش و از رهبر و از همه طلبکار
 میداند بیروید در پرونده اش نگاه
 کنید.

پرونده زندگیش نه پرونده
 ساواکش، چون پرونده* ساواکش
 با زقلها و داستانهای دیگر دارد و
 پرونده* زندگیش، تو کتاب شعرش
 تو خاطراتیکه دوستانش از او دادند
 ببینید که این چقدر برای مردم
 کار کرده چه گفته چقدر مردم را جلو
 آورده چقدر دل به حال مردم

سوزانده. چقدر حا ضر شده بساز ،
 چقدر حا ضر شده آنجا ئیکه پول میدهند
 نگیرد و آنجا ئیکه آنس میدهند ،
 نخواهد. خوب این چنین روشنفکری
 برای مردم هیچ فایده ای ندارد
 این مضربه حال مردم است. روز
 جلسات گفتم روشنفکری اگر با مردم
 ارتباط نداشت این دو خسارت
 بوجود میآید یک خسارت — برای
 او و یک خسارت برای من. بله به آن
 آقای ن گفتم که مرحوم آل احمد
 وقتی یک روزی آمد مشهد، تو با زار
 تو خیابان توقبرستان تو سخن همه
 جا رفت. بطور ناشناس با همه محافل
 تماس گرفت. زندگی — مردم

را از نزدیک دید. لذا شما کتاب آن
 احمد را وقتی میخوانید گویا کتاب
 زندگی اجتماع خودشان را
 میخوانید میفهمید چه دارند میگویند
 دردی را که در زندگی لمس میکنید،
 احساسی را که دارند در کتاب او
 منعکس میکنید چون بریده‌ای از
 مردم است. بعد به آنها گفتم شما در
 مدت عمرتان قاعدتا "توی حبس
 حلسه‌ای ننشسته‌اید که روی زمین
 زانو بزنید و آن طرفتان یک
 دانشجو و آن طرفت یک طلبه آن
 طرفت یک بازاری و آن طرفت یک
 یک کارگر و از همه صف مردم روی زمین
 با هم دیگر در حال صحبت، در حال

مذاکره، در حال انس، چنین وضعی را شما هرگز به خودتان ندیده‌اید. تو متن مردم نبوده‌ای و واقعاً "هم نبودی" اما آل احمد البته اینجوری نبود و یک روشنفکر مردمی و با ایمان بود.

در دوران حکومت رضا خان که کوپیدن دین و بخصوص کوپیدن روحانیت یک برنامه بود چه ————— روشنفکر مشخص شد. روشنفکر که تا آن روز نه به مردم و نه به ایران و نه به اسلام اعتقاد داشت وقتی دید در رأس مملکت کسانی قرار دارند و بر مملکت سیاستی حاکم است که ————— می‌پسندد دین کوپیده شود و بخصوص

روحا سبب گوییده بود آنها هم
 مبداهای وسیعی گمرازان آید و
 آنچه توانستند علیه این حرف زدند و
 گفتند و نوشتند و این را ترویح
 کردند این هم همان سیاستی بود که
 رضا خان میخواست و تا زه رضا خان
 خودش بنده این سیاستی بود که
 استعمارگران میخواستند استعمار
 در زمان قاجاریه از ناحیه روحا سبب
 بسیار فریبها خورده بسیار . . .
 ما حرا، ما حرای میرزا حسن شیرازی
 و تنباکواست . . . و این ما حرای است
 در ایران و در خود ایران حدیث
 ما حرای دیگر بود و اما در خارج ایران
 استعمار در هندوستان از روحا سبب

ضربه خورد، اولین کانون جنبش و
مقاومت در هندوستان بوسیله علمای
اسلامی و روحانیون معروف و مراجع
تقلید هند که شاید در حدود پنجاه سال
پیش از ولادت گاندی که هنوز گاندی
بدینا نیا آمده بود از سالهای ۱۸۲۰ و
۱۸۳۰ و شاید زودتر از اوایل قرن
نوزدهم انقلاب و مبارزه بوسیله
روحانیون مسلمان علیه انگلیسها
در هندوستان شروع شد و تا زه در ۳۱
۱۸۸۲ که دقیقاً "یا دم نیست حـزب
کنگره" هند بوجود آمد و در ۱۹۱۸ یعنی
در حدود صد سال بعد از این تاریخ
گاندی در صحنه مبارزات پیدا شد
آن زمانیکه مبارزات روحانیون

و علمای اسلامی هندوستان با
 انگلیس در هندوستان شروع شد و در آن
 نود سال قبل از این تاریخ است که
 گاندی در صحنه مبارزات هند وارد
 شد تا زه آن وقتیکه گاندی وارد شد،
 با زاولین شخصیت و بزرگترین
 شخصیت در مبارزه هند گاندی بود
 شاید شنیده باشید یا خوانده باشید
 (آن کسانیکه تاریخ هندوستان را
 را میدانند) مولانا محمد علی جکی از
 علمای بزرگ هندوستان آن شخص
 اول بود مولانا محمود الحسن، مولانا
 شوکت علی و مولانا ابوالکلام آزاد
 و اینها علمای هند بودند
 روحانیان و علمای بزرگ هندوستان

بودند و این را انگلستان واستعمار
انگلیس در هندوستان میدانست و
دیده بود و ضرب شست اینها را چشیده
بود. از طرفی در مصر استعمار را زدست
علما سخت صربه خورد. در الجزایر ۱۵۰
سال قبل از پیروزی و پروی کار
آمدن حکومت ملی الجزایر علمای
معروف الجزایر از کانونهای
مقاومت یعنی مساجد مبارزه را شروع
کردند همچنین در عراق سالیان
درازی، سالیانی علمای اسلام در
بغف و در شهرهای دیگر عراق با
انگلیسی مسلحانه جنگیدند، در حالی
که انگلیسیها همه جا را گرفته بودند
بغف هنوز فتح نشده بود و علمای

مقامت میکردند و مراجع تقلید
معروف شیعه مقامت میکردند و
مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی و غیره
ذلک که فکری میکنم بخشی از این
مسائل در کتاب مرحوم شهید مطهری
هست که ملاحظه میکنید البته این
تا ریهها هرگز بصورت منظم نوشته نشد
و مردم ما هنوز خبر ندارند و سرمبارزه

در ایران اتفاق افتاد دقیقاً همان چیزی است که در کشورهای دیگر اتفاق افتاد. قدرت دوستان و همان دشمنان و همان شیوه عمل از دو طرف. لذا خط روشنفکری ایران از اوایل و آخر رضا شاه بخصوص افتاد در جهت کوبیدن اسلام و کوبیدن روحانیت و هر چه توانستند در این مورد کردند. حالا ما روارق عام و معرفی‌هایشان بماند. در میانه سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ یک پدیده شگفت‌آوری و بیابقیه‌ای در بستر حوادث ایران بوجود آمد اینک که می‌گویم بیابقیه یعنی به آن صورت

بیابان و آن پدیده اندیشه نویسن
 و مترقی و مهاجم اسلامی بود که موضع
 دفاع داشت اندیشه "مترقی البته
 قبل از او در ایران و غیر ایران
 سابقه داشت غالباً" اندیشه اسلامی
 در موضع که تدافعی بود، در موضع
 تهاجم نبود. در گذشته تنها کسی از
 نام آوران و معروفان اندیشه
 نوین اسلامی که در موضع تهاجم
 قرار داشت سید جمال میگویند
 شاگردان سید جمال رفتند و سبک
 دفاع و سید جمال الدین اسدآبادی
 در صد آن نبود که از اسلام دفاع
 بکند بلکه او سبکهای فکر و تمدن
 و فرهنگ غرب را از موضع اسلامی خود

بمعنای آن میگردانند آنها از خودشان
دفاع کنند و به آنها هجوم میبرند و
هرگز در صدد این بر نمی آید که
ببینند اینجا و آنجا را اسلامی و احکام
اسلامی را توجیه کنند تا با فکر و
فرهنگ و تمدن امروز و متداول جور
در بیاورند این کار را سید جمال
نمیگردد این اشتباه بزرگی بود که
این مرد بزرگ مرتکبش نمیشد بر
خلاف بسیاری از شاگردانش مثل
محمد عبده و رشید رضا و خلیفای دیگر
اینها نقشه بودند و فکر میکردند که
فلان آیه قرآن را چگونه با فرمول
علمی تطبیق کنند که مناجات
نداشته باشد این موضع دفاعی بود

(وا امروز هم شما جوانان بدانید و
 هوش با شید و بهوش با شید و توجه
 داشته باشید. امروز دشمن سعی
 میکند که در همه موارد شما را در موضع
 دفاعی قرار دهد و از موضع شما جمعی
 شما را عقب نشاند) جوانان مسلمانی
 باید متوجه این نکته باشند امروز
 شما صدایتان و وطنین رعداً میسر
 رعدگونه، فریاد آن بر سر غرب
 دارد و فرود میآید بر بانان سر همه
 شما در راست که این اسلام انقلابی
 و مشرقی و انسان نجات ده جرایب
 در صحنه عالم دنیا صد امروز شما بس
 مسیحیت کلیسای وابسته به قدرتها
 حمله میکنند به مادیگری و کفر

والحا دغرب وشرق حمله میکنند ا دعا
 میکنند که اسلام است که میتوانند
 توده ها را نجات دهد و اسلام است که
 میتوانند انقلابها را برپا کند و اسلام
 است که میتوانند این تمام ده های
 محمب حوامع جهانی را حل کنند و
 اسلام است که میتوانند این حدیث و
 را که ناشی از تکنولوژی عظیم غرب
 است جان و روح و جهت بدهد امروز
 شما این را میگوئید و این درست
 است و این همان روحیه سد جمال
 است ، اما دشمن چکار میکند دشمن
 برای اینکه از این شور و حماسه
 شما بکاهد ، میرود یک حدیث پیدا
 میکنند که با مشکل با شد و با دروغ با شد

یک حدیثی که با به آسانی معنای پیش
 را نمی شود فهمید و با از بیخ دروغ است
 با یک آیه از قرآن پیدا میکنند که
 اندکی بحث طلب باشد شما را
 می نشانند پای بحث چرا این آیه
 اینجوری گفته اند و نجوری گفته اند
 بنشینید به دفاع کردن و همین که
 رفتید بموضع دفاع شکست خوردید و
 باختید و دشمن همین را میخواهد
 دشمن میخواهد شما هجوم ببرید
 امروز اندیشه ما رکبستی در دنیا
 شکست خورده است و شکست خورده تر از
 این اندیشه در طول تاریخ ما
 نداریم. سده این را ثابت میکنم
 با دو کلمه. زیرا اندیشه ما رکبستی

اولاً "در زادگاه خودش یعنی در غرب
 و در فرانسه و در آلمان هرگز یک روز
 پیروز نشد. حزب کمونیست فرانسه
 بیش از چهل سال از عمرش گذشته
 است شما ببینید در فرانسه چقدر
 موقعیت و چقدر قدرت و چقدر ظرفیت
 پیشنهادی درست دارد، بفرمائید
 ارائه بدهند چقدر میتواند مردم
 را جذب کند. چقدر به ایده‌های لینین
 و مارکس پای بند است این مال
 زادگاه خودش و اما در آنجا یک
 پرورش اندیشه مارکسیستی آنجا بوده
 یعنی اول روسیه و بعد چین، ببینید
 رجعتی که از این اندیشه تحقق پیدا
 کرده در اولین سالهای پیدایشش

چقدر ز او به درست می‌کند یا آن خط
اصلی که ما رکسیست معین کرده .
شکست یک اندیشه یعنی همین ، آنهم
اندیشه ای که معتقد است همه جهان
را در مدتی نزدیک خواهد گرفت و
پرچمش را بر همه کشورها خواهد
گستراند و آنچنان دگم ، اندیشه ها و
افکار خودش را عرضه می‌کند که گویا
هیچ قابل خدشه نیست !! شما ببینید
در سیاست در اقتصاد در ادب و ادبیات
در اغلب بدنه های مهم ایدئولوژی
اینها سائیدگی پیدا کردند و از اصول
خودشان متخلف شدند . این شکست
یک اندیشه است . شکست یک اندیشه
بالاخره از این نیست ، خوب شما

میتوانید به این اندیشه آن وقت
 حمله کنید و برای اینکه شما حمله
 نکنید شما را در موضع دفاع قرار
 میدهد یعنی او حمله میکند به شما ،
 تا حالا و میگفت دین خواب آوراست
 داروی مسکن و مخدر است میگفت که
 دین دیگر درد دنیا را برای رشــد
 ندارد لذا ما از این اصطلاح "نمیترسیم .
 در روسیه بعد از انقلاب اکتبر که دین
 بکلی ممنوع شد چند تا کشیش مسیحی را
 آخوند مسیحی را نگه داشتند اعتراض
 کردند این آخوندها را چرا تصفیه
 نمیکنید چرا نمیکشید از بیـــــــــــــــــن
 نمیبرید گفت نه اتفاقاً " اینها با ید
 باشند اینها با ید باشند تا بـــــــــــــــــا

بیحرکتی و بی خاصیتی خودشان
 نشان دهند که دیگر دین در دنیا جایی
 ندارد و محکوم به فنا و زوال است ،
 عقیدشان این بود مگر غیر از این
 است و در جامعه مادی عمیق ترین
 و متلاطم ترین انقلابها را بوجود
 آورند .

همین دینی که باید مردم را خواب
 کند بیدار کرد و چگونه بیدار کردنی ،
 خوب پس این حرف دروغ در آمد دیگر
 باید بنشینند و دفاع کنند ، بیا لادفاع
 کن بیستم چرا دینی که شما میگفتید ،
 اقیون ملتها و خواب آور است
 بیدار کننده شد بیا لا بگو ، پس شما در
 موضع تنها جمیدا و بایدا از خودی دفاع

کند که تا حالا این غلط را هزار بار
 تکرار کرده و هنوز هم میگوید با یَد
 دفاع کند یا با یَد ثابت کند. خلافتش
 ثابت شده. آن برای اینکه در موضع
 دفاع قرار نگیرد شما را در موضع دفاع
 قرار میدهد و اندیشه های مثرق —
 مذهبی ما بعد از سید جمال تا مدتها
 در یک چنین وضعی قرار داشت شیخ محمد
 عبده نگاه میکرد میدید در دنیا —
 صحبت از صلح است و همه میگویند خوب
 صلح خوب است، صلح خوب است. برویم
 دنبال صلح بله آن وقت در قرآن این
 همه آیه جهاد هست بروید جنگ کنید در
 صد بر میآید ثابت کند که جهادی که
 در اسلام است جهاد تدافعی است

مجبور است حمله میکنند یا بیدار خودش
 دفاع کند یعنی یک اندیشهء غلط
 انحرافی که شاید سالیان دراز
 مسیر مبارزات ما را منحرف کرد و عقب
 انداخت. پیغمبر دفاع نمیکرد
 پیغمبر حمله میکرد. مسلمانها به
 ایران حمله کردند یا ایران به
 مسلمانها حمله کرد. مسلمانها به
 روم لشکر کشیدند یا روم لشکر کشید.
 اول همه جا مسلمانها پیش میرفتند
 مسلمانها اسلام را عرضه میکردند جها
 د اسلام تنها جمی است اما جنگ افروزی
 نیست جها د اسلام برای آزاد کردن
 انسانها است برای آزاد کردن ملتها
 است. دلیلی ندارد ما بنشینیم و

پیغامی در دست گیریم که بالاخره اسلام
جنگ ندارد بلکه دفاع دارد. این
در موضع تدافعی قرار گرفتند
روشنفکران بود.

بهر حال از سالهای ۳۰ به بعد
اندیشه‌های متوقفی اسلامی تدریجاً
رشد کرد، متفکرانی در این مدت کار-
های مهمی انجام دادند و روشنفکرانی
در پیغام اندیشه اسلامی پدید آمدند و
نویسندگان اندیشمندی و محققانی
اسلام را با برداشت متجددانه (اگر
این تعبیر درست باشد) مطرح کردند و
اسلام از جنبه فلسفی و از جنبه اجتماعی
با شیوه جدیدی مطرح شد که از این
جمع در میان رفتگان و عزیزانی

که دریغ آنها را داریم با ید از مرحوم
 آیت ا ... طالقانی و مرحوم آیت ا ...
 شهید مطهری یاد کنیم طایین جز
 چهره های برجسته آن دورانند و حق
 آنها این که آنان جز پیشگامان و
 پیشقراولان حرکت روشنفکری
 اسلامی اند و در میان زندگان کسانی
 از آن قبیل هنوز هم هستند از سالهای
 ۴۱ به بعد که جنبش عظیم روحانیت
 پدید آمد همین حرکت رشد بیشتری
 پیدا کردند فقط در میان روحانیون
 (که در میان رزه داخل شده بودند و
 میان رزه از حوزه علمیه قم شروع شده
 بود) بلکه در میان همه آن
 روشنفکرانی که با حرکت روحانیت

به دین و به اسلام روی آورده بودند
از جمله و مرحوم آل احمد و کتاب غرب
زدگی آل احمد یک انفعال و یک
تاثیر پذیری ز حرکت اسلامی ایران
است که خود او هم این مطلب را
صریحا " بیان میکند و کتابها ئیکه
بعد نوشت و بعد از چندی کتاب خسی
در میقات و البته کتابهای دیگر و
مقالات فراوانیکه در این زمینه
مرحوم آل احمد را ردیکه جذب شدند
به اسلام دیدند عجب این دینا میسم
اسلام بود این روشن گرا ئی این
ترقی خواهی در اسلام بود تدریجا "
پایه های این حرکت روشنفکری
عمیق اسلامی هر چه بیشتر پا گرفت و

و اما شریعتی، شریعتی را یکبار
در میان سالهای ۳۰ و ۴۰ میبینیم و
یکبار در سالهای ۴۳ به بعد. در میان
سالهای ۳۰ و ۴۰ شریعتی یک جوان
جوینده، علاقه مند مشتاق جریان
اسلامی است البته با خطتهای همان
روز جوان تحصیل کرده در سال ۳۶ در
مشهد که من خودم آن سال با شریعتی
آشنا شدم یک جوانی بود که جلسه‌ای
داشت برای تعدادی جوانانهای از
خودش کم سن تر که برای آنها عقاید
اسلامی درس میداد، البته خودش
ابها مات زیادی در اعتقاداتش
بود که سؤال میکرد از هر کسی که

فکر میکرد میتوانند برایش حل کند،
 یک جوان مسلمان معتقدی که به
 اسلام عقیده دارد و به آن جریان
 روشنفکری اسلامی دلبسته و سرسپرده
 است، یک شاگرد خوب برای جریان
 مترقی اسلام و معلمان آنان محسوب
 میشد، جلسه دیگری همان سالها
 داشت برای جوانهای کمسالتر از
 خودش تفسیر میگفت در این حد و
 همان سال یا سال ۳۷ هم رفت خارج
 و در خارج کارهای اسلامیش را تعقیب
 کرد و در سال ۴۳ که برگشته بود و
 میدادید دیگر حالا خصوصیاتش و شرح
 حالش را این دوسه ساله همه مطلع
 شدند در بدو ورود دستگیر شد و زندان

رفت. برادرمان آقای دکتر با هنر
 در همان سال و در همان زندان هم
 زندانی بودند مدتی و بعد از آنکه
 آقای با هنر از زندان آزاد شده
 بودند، به من میگفتند جوان مومن
 مسلمان عمیقی است و خیلی اظهار
 امیدواری میکردند. البته من
 شریعتی را میشناختم ایشان
 با را ولی بود که با شریعتی ملاقات
 میکردند در زندان قزل قلعه تهران
 مدتی با هم بودند و خود من هم بعداً
 که با زایشان برگشت به مشهد دیدم
 که در این مدت در جهت اسلامی و در خط
 اسلامی پیشرفته است و از سال ۴۳ تا
 ۴۶ و ۴۷ که تدریجاً "ظاهر میشد و گاهی

یک سخنرانی گوشه و کنار داشت و یا
 یک چیزکی مینوشت و میداد و قبل از
 سال ۴۹ که اوج گرفته بود در خط هر
 چه کا ملتر کردن عمیق اندیشه
 اسلامی در خودش بود و انس به قرآن
 و در او آخر یعنی از سال ۴۹ و ۵۰ به
 بعد انس با حدیث یعنی با منابع
 و فنون اسلامی و خصوصیتی که در
 او بود عجیب شیفتگی به تشیع بود و
 حتی برخوردی در این رابطه
 تا سفاک میز و من در یکی از شهرهای
 سنی نشین که برادران اهل تسنن
 در آنجا بودند در جمعی از برادران
 اهل تسنن سخنرانی کردم و صحبت
 ها ئی که با آنها کردم و خیلی اظهار

علاقه و محبت به من میکردند و بعد
 یکی از سرادران روحانی آنجا بلند
 شد و ایستاد و صحبت کرد و غیبی
 بدگوشی کرد از مرحوم دکتر غیبی
 بدگوشی کرد گفت این مرد دلاک
 نمیدانم چنین و چنان بعد که نشست
 گفتم پس خبرنداری که توشه برو
 دیار خودش دکتر شریعتی متهم بود
 که هم مملکت شماست تو او را این جور
 فحش میدی و آنجا هم جرم سنی گیری
 داشت و حقیقت این بود که دکتر
 شریعتی تعصب و پایداری بنده و شیفتگی
 نسبت به مقدسات تشیع داشت و این
 چیزی بود که من از نزدیک میدانستم
 نه اینکه از شایعه ها و یا از اظهارات

حریان روشنفکری. این نقطه مورد
تکیه من در تعریف شریعتی است —
است که این حریان روشنفکری
که با سه خصوصیات صدایرانی و ضد
اسلامی و ضد مردمی شروع شده بود و
قاعدتا "در همان خط پیش میرفت ،
دو دورا اینکه دگر شریعتی در صحنه
روشنفکری مذهبی ظاهر شده ۱۸۵
در حد در وجود و طیف فعالیت و فرق
کرده بود یعنی شریعتی شدیدا "
علاقه مند به اسلام و اندیشه اش مبتنی
بر اسلام بود و شدیدا "وا زده غرب —
گرائی و بیگانه گرای و بیرون
مرز گرائی بود و شدیدا "وابسته به
مردم و جوشیده از مردم و الهام

گیرنده از مردم و حرف زنده با مردم
 بود و این هنراوست و این چیزی
 بود که تا قبل از شریعتی هم نبود ،
 اگر ما یک خصوصیت شریعتی
 را بخواهیم ذکر کنیم که این خصوصیت
 مخصوص او بود تا زمان او در میان
 روشنفکرانی از تیب او مسلما " این
 است که او با مردم ارتباط برقرار
 کرد برای مردم حرف زده زبان
 مردم حرف زد از مردم الهام گرفت و
 یا دگرفت و دردهای مردم را منعکس
 کرد و سرعلاقمندی مردم به همین است
 و این در زمانى بود که هنوز بازار
 مانده ها و تغاله ریشه گندیده
 روشنفکری غرب زده وابسته به غرب

همچنان در ایران بود که اینک
تا امروز هم همچنان در ایران هست
الان هم هست. او نی که شما بنام
فریاد و فغان از دست دادن دمکراسی
و آزادی توی روزنامه میخوانید از
قلمی که در دوران دیکتاتوری سی
ساله محمد رضا خان کلمه ای از قلمش
صا در شده بر کاغذ نوشته نشد آن آدم
پر مدعای پرگو آن تیپ آدم خاصی
مورد نظر نیست همان باقی مانده
تغاله روشنفکری غربی است و
روشنفکری که از اول بیگانه متولد
شد غیر مردمی و ضد مردمی متولد شد،
امروز هم هست آقایانی که امروز
بنام روشنفکری برای از دست دادن،

پایه های دموکراسی به گمان خودشان
 نوحه سرایی میکنند و دروغی به این
 بزرگی میگویند که ایران در تمام
 مدت تاریخش مثل امروز آزادی
 نداشته در هیچ زمان حتی در دوران
 اولیه اسلام ایران انقدر آزادی
 نداشته بفرمائید این تاریخگاه
 کنید و بخواهید در دوران خلفای
 راشدین ایران مطلقاً "این چنین
 آزادی نداشت در دوران سلطنتها
 که وضع معلومه در یک چنین دورانی
 این نامردمان گزافه گوی
 دروغگو، نوحه سرای آزادی و دموکراسی
 هستند این آقایان همان کسانی
 هستند که در دوران اختناق یک

بسم الله الرحمن الرحيم

در باره یک شخصیت چه شخصیت
علمی و یا شخصیت فکری و یا غیر
اینها اگر تجلیلی انجام میشود این
در حقیقت بمعنای تجلیل از آن
محموله علم و اندیشه‌ای است که در
این شخصیت هست. اگر از مرحوم
دکتر شریعتی تجلیل میشود بیاد

روشنفکران و... ۷

اوسخن گفته میشود از اندیشه او و
راه او و فکر او ستایشی بعمل میآید،
این را نباید حمل کرد بر نوعی
شخص گرایی، این شخص نیست این
در حقیقت احترام به آن فکر و احترام
به آن خط و آن فکر و احترام به آن
اندیشه ای است که این شخصیت
معین با او شناخته شده. این
نکته ای است که در تجلیل از همه
شخصیتها باید به آن توجه داشت اگر
به این نکته توجه شود دیگر در شخص
محدود ننمیدانیم و در حقیقت راه او و
اندیشه او و فکر او را دامه پی—دا
خواهد کرد. در قرآن کریم از این
نمونه تجلیلها آمده است مثلاً: "و

۶۰ ————— روشنفکران و . . .

کلمه گفتند ستایش هم کردند حیر
شاهنشاه را هم نقل کردند تـ
مسجدشان عکس و تفضیلات هم نوشتند
حایزه هم از شاه و از فرح و از موش و
پلنگ و خرگوش هم گرفتند و حالا
روشنفکری هستند که مرثیه آزادی را
میخوانند در آن زمانیکه دکتـ
شریعتی رشک کرده و شکوفا شد و در عرصه
روشنفکری همه را مرغوب کرد بـ
او دیگر نمیتوانستند بگویند شما
آخوندید شما مرتجع هستید شما
اروپا نرفته اید شما تمدن غرب را
مزه مزه نکرده اید شما بلد نیستید
اینها چه میگویند نه این هم بـ
قدر آنها از این سرچشمه نوشیده بود

و یقیناً "بیشتر جذب کرده بود چون
 با هوش بود یا استعداد بود متفکر
 بود و لذا نمیتوانستند او را متهم
 کنند. البته عوض روشنفکران
 غرب زده ما رکبیه‌ها این زحمت را
 از دوش آنها بر میداشتند. اولین
 کتابی که در رد دکتربریعتی نوشته
 شد کتابی بود از طرف یک کمونیست
 مشهدی هم شهری او من بود، قبل
 از اینکه کتابهای اسلامی علیه دکتربریعتی
 نوشته بشود یک کمونیست
 پیشقدم شده کتابی در رد دکتربریعتی
 شریعتی نوشته کتابش هم هست اما
 خوب روشنکفران غرب زده دیگر
 جرات نمیکردند به او بگویند تو

روشنفکر نیستی در یکی برهه‌ای
 از زمان شریعتی در عرصه روشنفکری
 ظاهر شد از اسلام قرص و محکم دفاع
 کرد و حتی از تعصبات اسلامی دفاع
 کرد یعنی گفت باید مومن مسلمان
 متعصب باشد گفت این در تعصب را از
 دور و بر ما برچیدند تا ما لخت شویم
 تا بتوانند ما را با تیره‌های مسموم
 خودشان هدف قرار دهند یعنی روی
 اسلام روی مذهب روی تشیع و به
 تعبیر خودش روی خانه گلین فاطمه
 زهرا تکیه و تکیه کرد و دفاع کرد و
 هجوم برد. البته این بمعنای این
 نیست که شریعتی اشتباه نکرده
 این بمعنای این نیست که یک

جا‌هایی تندروی نکرده‌خودا وهم
قبول داشت این بمعنای این
نیست که او خیلی از حقایق را هنوز
بیش نرسیده بود آن‌سان هیچوقت
مطلق نیست به معنای نفی کمبود
کسریها نیست بلکه بمعنای نشان
دادن و روشن کردن و ارج نهادن
به موجودیهاست لذا برای ما
محترم و عزیز بود و هست .

از خدای متعال می‌خواهیم که
خط و راه شناخت دقیق اسلام و فهم
اسلام و روحیه‌ت‌ها جم‌اسلام را در میان
ما همواره مستطام بدارد .

"والسلام علیکم ورحمه‌الله"

ضرب الله مثلا "للذين آمنوا امره
 فرعون اذ قال رب لني عندك بيت
 في الجنة" یعنی خدا برای گروه
 ایمان آورنده زن فرعون را مثال
 میزند و از ایشان تحلیل میکند اما
 همسر فرعون بمعنای یک شخص مطرح
 نیست بلکه بمعنای یک شیوه عمل
 و یک شیوه اندیشه مطرح است .
 اذ قالت رب کنی عندک بیت
 فی الجنة و تجنی و من فرعون و عمله .
 یعنی در منتهای ناز و نعمت حاضر
 میشود بخاطر ایمانش و بخاطر راهی
 که آن را پذیرفته و میخواهد پیما
 یابد سخت ترین شکنجه ها را تحمل کند .
 حتی در قرآن گاهی را شاخص بینام

و نشان یا د می شود با زبعا طر ه می سن
 موضوع است ، خصوصیت دیگری است که
 باید بماند و تا ریخ و مردم از او درس
 بگیرند این است که ق — ر آن از
 آن شخص که دارای این خصوصیت
 است یا د می کند ، و جاء من اقصی مدینه
 رجل یسعی از دور ترین نقاط شهر
 مردی با کوشش می د و ی د و حی آ مد و جاء
 من اقل مدینه رجل یسعی قال یا
 قوم تبع المرسلین ، و به آن مردم
 غافل گفتم : ای مردم از فرستادگان
 خدا پیروی کنید ، در یک شهر یک
 ظلمات و جهل بر همه اندیشه های
 مردم غالب است و حکومت ، حکومت
 جور است و حکومت اندیشه ، طاغوتی و